

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آرمان

۲۱ جولای ۲۰۲۰

اختلافات جناحی و تضادهای درونی طبقات حاکم

در طول تاریخ، ضمن موجودیت تضاد اساسی بین طبقات حاکم ستمگرو طبقات مقهور و زیر سلطه آنها، تضادهای فرعی و غیر اساسی یا درجه دوم نیز - هم قبل از گرفتن قدرت سیاسی و هم بعد از آن - خلاف اراده اشخاص و گروه ها، در درون طبقه حاکم وجود داشته است؛ و این ناشی از تفاوت های موقعیت اقتصادی اقشار و طبقات است که به صورت جناح های مدافع این اقشار و طبقات به شکل احزاب و سازمان های سیاسی تبارز می نماید. اگر احياناً این تضادها قبل از تصرف قدرت سیاسی، زیاد ملموس و مشهود هم نباشد، پس از گرفتن قدرت - به خاطر احراز موقف برتر، کسب امتیازات بیشتر و تصرف جهت عمده قدرت - بلافاصله تبارز نموده و به مرحله حاد و خونین می رسد و حتی به نابودی فزیکتی فردی و گروهی طرفین می انجامد. علت اصلی این گونه اختلافات، به گفته انگلس، این است که: در طول تاریخ دیده شده است که پس از پیروزی همه انقلاب ها و تصرف قدرت سیاسی، طبقات متشکله نظام سیاسی جدید، عمدتاً به دو دسته تقسیم می شوند. یک دسته مدافع حفظ و تداوم وضعیت و موقعیت به دست آمده موجود بوده و دسته دیگر می خواهند از آن قدم فراتر بگذارند....

اگر از تصفیه های حساب دولت ها و امپراتوری های جهان باستان و قرون وسطی - که مخالفان را بدون واهمه از کیفیت، بی محابا از بین می بردند و آن را «حق الهی» خود تلقین می کردند و حتی از به زندان افکندن و کشتن برادران و پدران خویش نیز اجاب و امتناع نمی ورزیدند - بگذریم؛ با ظهور تمدن جدید یعنی استقرار نظام سیاسی شیوه تولید سرمایه داری، گویا به خاطر این که شعار دروغین «آزادی، برابری و برادری» در انتظار خدشه دار نگردد، رقبا و مخالفین را در خفا از بین برده و قسماً توطنه گرانه به دار و «گیوتین» می سپردند. همین اکنون نیز، طور نامرئی و مرموز رقباي خود را ترور و نابود نموده، کارخانه ها و وسایل تولیدی طرف مقابل را، طعمه شعله های آتش می نمایند. وقوع چنین واقعاتی بسی بیشتر از ضرورت ارائه مثال است؛ و از آن میان تذکار رسوائی و اترگیت در انتخابات سال ۱۹۷۲ امریکا و در پیامد آن استعفای ریچارد نکسن و ترور چندین رئیس جمهور امریکا، کافی است.

هر چند در گذشته دور و نزدیک، نه تنها حذف و سرکوب رقبا و حریفان، نیازمند تحقیق و بررسی زیاد نبود، بلکه مایه افتخار مرتکب آن پنداشته می شد؛ ولی اکنون که انجام چنین امری - به استمداد از علم و تکنولوژی پیشرفته - به شکل نامرئی صورت می گیرد، شناخت مرتکبان و متهمان چنین اعمالی مستلزم کنکاش و تفحص ظریفانه است.

تاریخ کشور عزیزما بیانگر وقوع رویدادهای، توطئه گرانه بهت انگیز، بین شاهان و گروه های تشکیل دهنده دولت های وقت - به ویژه دردوره قرون وسطائی و ملوک الطوائفی - است(البته به خاطر محدودیت فضای مقاله، به جای ذکر این دسایس، اگر خواننده ارجمند به مرور تاریخ کشور دعوت شود بهتر است).

اما در هنگام اشغال رهنانه کشور عزیزما، از سوی سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم امریکا، تضادهای درون گروهی خودفروختگان - تشکیل دهنده دولت های مونتاز شده امپریالیست ها - حالت افتضاح آمیزی به خود گرفت. اختلافات جناح های حزب دموکراتیک خلق («خلق» و «پرچم») منجر به اعدام، زندانی کردن، هتک ناموس و تبعید همدیگر گردید؛ البته انجام چنین کردار شنیع به خاطر احراز قدرت ننگین و شرم آور، به مثابه یک برده بی وجدان، برای ابراز خوش خدمتی به باردار اشغالگرشان صورت می گرفت. بدین سان اختلافات جناح های «تنظیم های پیشاوری» کشتار، ترور و توطئه های سازمان یافته علیه حریفان را - در داخل و بیرون از کشور - در پی داشت. تمسک به همه این اعمال وحشیانه و ننگین به خاطر نیرومند جلوه دادن خود و جلب توجه «اهریمن در کمین نشسته» و رسیدن به قدرت بلامنازع انجام می شد. البته دروای این همه، نقش دخالت تحریک آمیز و تدارک دهنده متخذه توسط سازمان های جاسوسی کشورهای منطقه و کشورهای ذیدخل در قضایای افغانستان را نباید نادیده گرفت.

پس از اشغال کشور عزیزما از سوی امپریالیسم امریکا و بلا فاصله حدوث دولت دست نشاندۀ در پیامد کنفرانس بن، حذف حریفان از جناح های مخالف - به گونه انفرادی و گروهی - به دستور روز آنها مبدل شد. کشتن داکتر عبدالرحمن و ترور حاجی قدیر را میتوان «مشت نموه خروار» محسوب کرد.

دست یازیدن کشورهای همسایه و نیروهای ارتجاعی منطقه و کشورهای امپریالیستی، به خاطر تحقق مقاصد سیاسی و اهداف استعماری شان صورت گرفته و می گیرد. این امر موجب ترورهای نامرئی، انفجارها و جنگ های خونین بی پایان گردیده و بر مصائب مردم بی گناه ورنجیده ما افزوده است.

پس از اشغال کشور، حذف و از میان برداشتن رقباء، در درون دولت دست نشاندۀ مزدور به دوشیوه انجام یافته است (آشکار و قابل رؤیت، مرموز و نامرئی). کشتن برهان الدین ربانی، کاظم کاظمی، کریم قره باغ، قومندان فرید، داوود سید خیلی، وحیده مزده، شیرزاد صافی و... با استفاده از کمین، ترور، انفجار و انتحار وقوع یافت؛ اما عده ای دیگر طور نامرئی و مرموز، با تجویز عمدی دواى زیانبار، استعمال گازات سمی و ملوث نمودن غذای آنها با مواد زهری، از بین برده شدند و قسماً به بیماری صعب العلاج گرفتارند و در انتظار مرگ به سر می برند. پنداشت های مقرون به واقعیت شایع است که قسیم فهیم، قوماندان الماس، امان الله گذر، قومندان انوری، دین محمد جرأت، حسام الدین خان، همایون جریر و... از سوی جناح های مخالف به معرض چنین وضعی قرار داده شده اند. بر همگان آشکار است که آنها عاملان و سازمان دهندگان چنین دسایس و توطئه هائی بودند که اکنون خود بدان مبتلا شده اند. و این گفته نغز و پند آموز «رحمان بابا» را ناشنیده گرفته اند که گفته است:

ته چی بل په غیشو ولی هسی پوه شه

چی همداغیشی به ستا په لورگذارشی